

مرمت و رها کردن بلندترین خانه روستای پاژ  
سبب دامن زدن به یک باور غلط شده است

# نشانی اشتباهی به نام خانه فردوسی



برای دریافت اطلاعات بیشتر در این باره، این قسمت را ببینید.

شیماسیدی|خانه فردوسی کجاست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، یک راهش این است که این موضوع را در موتورهای جست و جوگر، جست و جو کنید تا بلافاصله چندین صفحه از خانه‌ای بر فراز تپه‌ای بلند در میانه روستای پاژ، پیش رویتان ظاهر شود. اما آیا هر آدرسی که عالی جناب گوگل می دهد، درست است؟

چند سالی می‌شود که کاربران اینترنت، بلندترین خانه بالای تپه پاژ را به نام فردوسی سند زده‌اند. اما آیا می‌توان خانه صدساله را به فردوسی هزارساله ربط داد؟

از اهالی روستای پاژ که درباره چندوچون ماجرا

اما خانه واقعی فردوسی کجاست؟ حقیقت این است که «هیج»، تأکید می‌کنیم «هیج» خانه‌ای را نه در روستای پاژ نه در هیچ جای دیگر نمی‌توان به فردوسی بزرگ نسبت داد؛ زیرا هزار سال از زمان حیات فردوسی می‌گذرد و اکنون دیگر نشانی از خانه‌های آن زمان باقی نمانده است. اما می‌توان به قطعیت گفت روستای پاژ زادگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی بوده است؛ البته نه روستای پاژی که اکنون می‌شناسیم، بلکه حدود هفتصد متر آن طرف‌تر، ویرانه‌ای باستانی که به «پاژکهنه» معروف است. این قطعی از کلام بزرگانی چون نظامی عروضی و ابوسعید ابوالخیر در کتاب‌های باقی‌مانده در تاریخ همچون «چهارمقاله» و «اسرارالتوحید» نشئت می‌گیرد.

آن‌طور که مهدی سیدی، نویسنده و تاریخ‌شناس مشهدی، توضیح داده است، روستای پاژ در گذشته نه یک روستا که شهرکی اشرافی بوده است. حفاری و گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسان (ازجمله

جناب آقای رجبعلی لیاف خانیکی) هم قدمت دست‌کم هزارساله این شهرک اشرافی را تأیید می‌کند (حاصل پژوهش ایشان در شماره اول دوره جدید فصلنامه پاژ چاپ شده است). بقایای معماری و مواد فرهنگی موجود در محل، نشان از معماری‌های مستحکم و اساسی دارد که احتمالاً ساکنان آن، برخوردار از زندگی نسبتاً مرفه و فرهنگ مدارانه بوده‌اند. آن روستا از برج و بارو و خندق نیز برخوردار بوده و اگرچه وسعت زیادی نداشته، از ساختاری منسجم و مستحکم برخوردار بوده است.

بنابراین بی‌شک در قرون چهارم و پنجم، یعنی زمان حیات فردوسی، خانه او باید در یکی از پیچ‌وخم‌های ویرانه‌های به‌جامانده از پاژ کهنه بنا شده باشد. اما دقیقاً کدام خانه؟ امروز هیچ فردی قطعاً نمی‌تواند پاسخ دقیقی به این سؤال بدهد.

چرا که پاژ کهنه تاکنون تنها گمانه‌زنی شده و به‌طور کامل حفاری نشده است، حتی پس از حفاری کامل هم بعید است بتوان به پاسخی برای این سؤال رسید؛ زیرا پاژ کهنه تا حدود قرن دهم یعنی تا پانصد سال بعد از حیات فردوسی، کماکان محل

برسید، می‌گویند خانه بالای تپه متعلق به «کریم کرلیایی اسدا...» است و ربطی به فردوسی بزرگ ندارد. اما اگر نام‌گذاری آن به نام فردوسی و بازسازی‌اش می‌تواند به آبادانی پاژ کمک کند.

بگذارید بگویند خانه فردوسی!

در این میان، خانه‌سازی اداره‌کل میراث‌فرهنگی خراسان رضوی، برای فردوسی نیز به این باور غلط و آدرس اشتباه دامن زده است. مدیران وقت میراث‌فرهنگی در سال ۱۳۹۷ بیش از ۱۰۰میلیون تومان برای مرمت یک خانه‌نهبان صدساله هزینه کردند و در آن زمان گفتند قصد دارند این خانه را تبدیل به پاتوقی برای معرفی فردوسی و فرهنگ

شاهنامه به گردشگران کنند. اما این وعده هنوز بعد از شش سال به نتیجه‌ای نرسیده است و فقط بازسازی یک خانه پرشپه، باعث شده است یک باور اشتباه بیشتر در ذهن مخاطبان بارور شود.

حال دیگر هرچه توضیح دهیم که این خانه ربطی به فردوسی بزرگ ندارد. جواب مردم یکی است: «اگر خانه فردوسی نبود، میراث‌این‌قدر برای مرمت آن هزینه نمی‌کرد!».

همان زمان، گزارش‌های متعددی در تاریخ‌های ۱۱ اسفند ۱۳۹۷، ۲۱ دی‌ماه ۹۸ و ۲۰ آبان ۹۸ در صفحه گردشگری روزنامه شهرآرا کار کردیم و از پیامدهای این تاریخ‌سازی و آدرس اشتباه

قلعه جدیدی با امکانات دفاعی لازم در نزدیکی پاژ قدیمی احداث کرده‌اند؛ به این صورت که ابتدا خندقی حفر کرده و خاک آن را بر روی هم انباشته‌اند. آن‌گاه بر فراز این تپه دست‌ساخت، خانه‌های خود را بنا کرده‌اند تا حالت کاملاً دفاعی داشته باشد.

این قلعه جدید که شبیه دو قلعه تاریخی دیگر مجاور خود است (قلعه فارمد، زادگاه ابوعلی فارمدی عارف و قلعه فرخد).

تاکنون مسکونی مانده و به روستای پاژ

## پیشنهادهایی که تاکنون درباره خانه منسوب به فردوسی در روزنامه شهرآرا مطرح شده است

### مهدی سیدی، پژوهشگر خراسان‌شناس



بهتر است به جای هزینه‌کرد برای مرمت خانه‌ای که نهایتاً ۱۰۰سال قدمت دارد، تا حد امکان برای معرفی تپه تاریخی پاژ کهن -که براساس یافته‌های باستان‌شناسی در قرن سوم و چهارم، یعنی هم‌زمان با عصر فردوسی، محل سکونت بوده است- گام برداشت.

### دکتر جلال خالقی مطلق ادیب و شاهنامه پژوه



من موافق بهسازی خانه منسوب به فردوسی هستم، حتی می‌توانند دیوارهای این خانه را سفید و بعضی صحنه‌های شاهنامه را روی آن نقاشی کنند و از این فرصت برای جذب توریست استفاده کنند.

### دکتر میرجلال الدین کزازی استاد ادبیات و شاهنامه پژوه



اگر پاژ رنگ‌ورویی بیابد، بتوان در آن پذیرای مهمانان و شاهنامه‌دوستان و شیفتگان فردوسی شد. بی‌گمان خواسته و دارایی بسیار را به این شهر، روستا و آن بوم از ایران خواهد آورد، ده‌ها برابر آن هزینه‌ای که برای آراستن این روستا از کیسه‌آر ایندگان رفته است.

باقی ماند و نیمی دیگر به فرانسه منتقل شد.

اکنون با دانستن این مقدمات، به سراغ نامه‌ای می‌رویم که در سال ۱۳۱۵ صادر شده و در آن، رومن گیرشمن تقاضای تمدید مجوز حفاری در تپه سیالک کاشان را مطرح کرده است. در این نامه که وزیر معارف و اوقاف به رئیس هیئت وزرا نوشته، آمده است: «نظر به اینکه مدت اجازه حفاری علمی هیئت موزه لوور که در تپه سیالک کاشان مشغول بوده، خاتمه یافته است. آقای هانری ورن، رئیس موزه‌های ملی لوور، بر طبق نامه مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶-که رونویس آن به ضمیمه تقدیم می‌شود، تقاضا نموده‌اند اجازه مزبور برای مدت سه سال دیگر تجدید شود. اینک مراتب را بر طبق ماده ۱۳ قانون عتیقات، معروض می‌دارم تا در صورت تصویب، اجازه حفاری مزبور برای مدت سه سال قابل تمدید به نام موزه‌های ملی لوور و به نمایندگی آقای گیرشمن صادر شود.»



عکس: جهان‌گولیا شهرآرا

دادن گفتیم اما پاسخ میراث این بود که ما امکان حفاری پاژ کهنه را نداریم، بنابراین این خانه را مرمت می‌کنیم؛ نه به نام خانه فردوسی که قرار است فقط مکانی برای معرفی شخصیت حکیم ابوالقاسم فردوسی باشد.

اما اگر امروز کسی سری به این خانه بزند، به درستی متوجه می‌شود که میراث حتی ذره‌ای هم به این هدفش نزدیک نشده است. خبری از برنامه و المانی برای آشنایی با فردوسی نیست. حال تنها خانه‌ای که تا چند سال پیش پاتوق معنادان، گوسفندان و کارتن‌خواب‌ها بود، اندکی شیک‌تر شده است.

درها کاملاً مطابق با معماری عصر قاجار است. حال آنکه خانه‌های قرن چهارم و پنجم هجری متناسب با مقام و موقعیت اشخاص، متفاوت بوده است، متمولان خانه‌هایشان از اندرونی، بیرونی و وسعت و تزیینات معماری برخوردار بوده و خانه تهیدستان، فضاهای کاربردی ضروری

چون اتاق نشیمن، انبار، مطبخ و محل نگهداری احشام داشته است؛ البته براساس مشخصاتی که «آندره گدار» از خانه‌های کهن خراسان داده است، این خانه‌ها گویا از ایوان نیز برخوردار بوده‌اند. خانه‌های پاژ ظاهر از واحدهای مسکونی نسبتاً وسیع با دیوارهای نسبتاً ضخیم خشت‌وگلی برخوردار و یک طبقه بوده‌اند.

آرزوی هسهاله اهالی پاژ

قدیمی‌های روستای پاژ هنوز فردی به نام «هوشنگ پورکریم» را به خاطر دارند و آرزویی را که از آن سال‌ها در دلشان نقش بسته بود، سینه به سینه حفظ سکوت از در این روستا تهیه کرده بود. پیشنهاد کرد خانه‌های اطراف «قلعه بلند» دایره‌وار، خراب و تپه بلند قلعه به عنوان محوطه‌ای باستانی مشخص و بازسازی شود. او همچنین پیشنهاد کرد است که در اطراف روستا و روی تپه، مجسمه فردوسی و شخصیت‌های مشهور شاهنامه نصب شود و مسیر پاژ به توس به صورت بولواری زیبا و تاریخی درآید تا مسافران و مردمانی که به آرامگاه فردوسی می‌آیند، از زادگاه او نیز دیدن کنند. این آرزو از همان زمان سینه به سینه در میان اهالی روستای پاژ منتقل شده است و آن‌ها منتظرند سرانجام آن روز فراسد تا مسئولان، زادگاه فردوسی را به گونه‌ای که در شأن فردوسی بزرگ است، به جهانیان بشناسانند. شاید که با آمدن گردشگران، وضع آنان نیز بهبود یابد.

اگر پاژ رنگ‌ورویی بیابد، بتوان در آن پذیرای مهمانان و شاهنامه‌دوستان و شیفتگان فردوسی شد. بی‌گمان خواسته و دارایی بسیار را به این شهر، روستا و آن بوم از ایران خواهد آورد، ده‌ها برابر آن هزینه‌ای که برای آراستن این روستا از کیسه‌آر ایندگان رفته است.

در لحن این نامه‌ها می‌بینید، در لحن این نامه‌ها خبری از انگشتان دقت، توالیت عمومی وجود داشته که یکی را موضوع وجود ندارد و مسئولان آن زمان به‌راحتی تقاضای تمدید چنین مجوزی را می‌کردند!

اخبار

قدیمی

۷۵سال پیش، مشهد در خرداد آب‌نداشت

از خاک محلات، دود بلند می‌شود!



چاه آب و آب‌کشی مشهدی ها، دوره پهلوی دوم

سیدی| اردیبهشت به روزهای آخر رسید و آن قدر در این یک ماه باران بارید که سدها و رودخانه‌های خشک مشهد که سال گذشته وضعیت قرمز آبی را برای مشهد تعریف کرده بودند، نه تنها دوباره احیا شدند که با سرریز سدها و بروز سیل روبه‌رو شدیم، اما نبود مدیریت درست، نمی‌تواند این میزان آب اضافه را برای مشهد نگاه دارد و به تابستان نرسیده، دوباره با مشکل بی‌آبی روبه‌رو می‌شویم و این حکایتی است که تقریباً هرچند سال یک بار تجربه کرده‌ایم. جالب اینجاست که در تورق مطبوعات قدیمی، می‌بینیم چنین مشکلی برای مشهد سال ۱۳۲۸ هم وجود داشته است. با این تفاوت که در آن دوره، نبود امکانات، یکی از دلایل این موضوع بوده است.

مشکل بی‌آبی در خرداد این سال، صدای یکی از خبرنگاران روزنامه آفتاب شرق به نام «حسین» را درمی‌آورد و خطاب به نصیرزاده که یکی از سرراهبه‌داران مشهد است، می‌نویسد «با اینکه در فروردین و اوایل اردیبهشت با باران فراوانی روبه‌رو بودیم، ولی مشهد آب ندارد».

او در ادامه توضیح می‌دهد: «همان‌طور که عرض کردم، این شهر مقدس مطابق ضرورت و احتیاجات خود به خیلی چیزها احتیاج دارد. این شهر آب ندارد. بروید محله‌های پایین شهر را در تابستان ببینید، دود از آن‌ها بر می‌خیزد، زن و بچه مردم سطل‌ها به دست گرفته، در عقب (به دنبال) آب می‌گردند و شما متمکین در حوض خانه‌های خود، ناظر فواره آب هستید. آقای نصیرزاده! من پیشنهادی به شما می‌کنم و این پیشنهاد روی کمال علاقه و اخلاص است. می‌خواهم آنچه نوشته‌ام، پس بگیرم می‌خواهم مراودار نمایند یک روز قلم به دست بگیرم و شما را نمونه برعکس امروز قرار دهم! یعنی روزی برسد که حرف امروز در این جریده را پس بگیرم و از شما به خاطر نوع دوستی‌تان تشکر کنم».

خبرنگار روزنامه آفتاب شرق در سطرهای بعدی یک پیشنهاد هم می‌دهد. پیشنهادی که مشخص نیست به سرانجام می‌رسد یا نه: «مردم پایین خیابان و نوغان آب ندارند. قدرت علم و هنر، امروز راه را آسان کرده است. در دیگر ممالک، متخصصینی ایجاد نموده‌اند تربیت کرده‌اند). چاه عمیق می‌زنند. آب خوب به سطح زمین می‌آورند و موتور و تلمبه می‌گذارند. بیا و برای رضای خلق و خدا، قبول کن که یکی از این چاه‌ها را به نام «چاه نصیرزاده» یا «منبع نصیرزاده» در یکی از محله‌های پایین شهر بسازی. من تحقیق کرده‌ام، خرچش ۶ هزار تومان است، منتها اگر پول نقد نداری، چند تکه از جواهرات را بفروش. اگر می‌گویی جواهر ندارم، سه دریند از دکامین حاشیه خیابان پهلوی را بفروش. تصور کن موقعی که مرحوم نصیربیک آف می‌خواست آنجا را بسازد، نقشه ساختمان را طوری تنظیم کرده بود که مثلاً به جای ۷۰ دریند، ۶۷ دریند مغازه ساخته شده است. آن را بفروش و برو یکی از این چاه‌ها برای این مردم بیچاره تهیه کن و به شهرداری تحویل بده. شهرداری هم تقبل می‌کند همیشه آن را دایر نگه دارد».

این شرح التماس‌گونه در ادامه به اینجا می‌رسد که خبرنگار قول می‌دهد در صورت زدن چاه موتور برای مردم تشنه مشهد، آن‌ها هم جشنی بگیرند و از او و عمل نیکش سپاسگزاری کنند: «آن روز استاندار خراسان به احترام عمل نیکت، از شما دعوت خواهد کرد، جشن خواهند گرفت، مورد تقدیر و تکریم مردم جامعه خواهی شد. این حسین (خبرنگاری که این مطلب را نوشته است) هم تعهد می‌کند در آن روز در «آفتاب شرق» مقاله و شرحی تهیه کند و به روزنامه بدهد و از مدیر محترم آن تقاضا کند که آن مطالب را در پای بلندگویی در همان محل که همه بشنوند، بخواند و با حروف درشت در سرلوحه روزنامه درج کند. آن شبی که از آن جشن برگشتی به خانه‌ات، ملاحظ کن و ببین که چه لذتی داری، چه انبساطی به تو دست خواهد داد. آیا در وضع زندگی‌ات اثری از سختی ملاحظه خواهی کرد؟ به خدا قسم، خدا خودش بر وسعت درآمدت، بروزی تو، بر مال و مکتب تو خواهد افزود.»

وجدان تو برعکس امروز که هیچ احساسی نداری، به تو چقدر تبریک و تهنیت خواهد گفت و به‌گفته جناب آقای صدراالاشرف که در آن روز از ندای وجدان برای امثال تو بحث می‌کرد و نمی‌فهمیدی، خواهید فهمید. حال، خود دانی! مردم هم انتظار دارند که دولت و شهرداری برای آن‌ها کار کند».

او در ادامه از بحث بی‌آبی بیرون می‌رود و درباره نبود کمترین امکانات شهری صحبت می‌کند، نبود توالیت عمومی.

آن‌طور که این خبرنگار نوشته است، تا آن روز در تمام مشهد کمتر از انگشتان دست، توالیت عمومی وجود داشته که یکی را در گوشه صحن نو ساخته بودند؛ «همان‌طور که گفتیم، این شهر احتیاجاتی دارد و رفع این احتیاجات هم منوط به کمک سکنه محل، مخصوصاً اغنیاست.

آقایان! در این شهر مستراح نیست. در معابر و کوچه‌های ما اغلب کثافت‌کاری می‌شود. در راه آب منازل شما، فضولات می‌کنند و شما هم هر روز می‌بینید و به روی بزرگواری خود نمی‌آورید، شما این مستراح را چیز غیرمهمی میندازید.

خداوند رحمت کند مرحوم حاجی اقبال، پدرا آقایان اقبال‌ها، را! اگر مثلاً در گوشه صحن نو آن مستراح را ساخته بود، آقای نصیرزاده! اگر موقع تشرف به آستان قدس، قضای حاجت داشتی، چه می‌کردی و کلاه چه شخصی را برمی‌نمودی؟

در ممالکی که در هر صد قدم راه، زمین صد لیره ارزش دارد، مستراح ساخته‌اند، درحالی‌که می‌توانستند همان جا مغازه‌ای بسازند و مثل شما مبالغی کرایه بردارند.»

شهر

اشنبه  
۳۳ رهنیفت ۱۴۰۳  
۱۰ ای ففده ۱۴۰۵  
شماره ۳۳۳

۱۵



تاریخ و هویت

سند  
نوشت



تصویر قدیمی از بخش ایران در موزه لوور فرانسه